

پند از گذشته، رهنمای آینده به ارتباط تجزیه

به تعقیب (مفکوره تجزیه افغانستان خیانت ملی است) مطرح شده از طرف محترم ولی احمد نوری نویسنده عالیقدر و فرزند وطنخواه افغان و به نظر خواهی گذاشتن تقبیح این اظهارات بی مسئولانه حلقات خارجی و به بیراه رفتگان داخلی از طرف سایت وزین افغان جرمن آنلاین و همکاران خستگی ناپذیر آن، با وجودیکه بحث و نوشتن روی احتمالات تجزیه افغانستان درد طاقت فرسائی بود ولی با آنهم هر هموطن بر اساس دیدگاه خویش موضوع را مورد غور و مذاقه قرار داده و حلاجی کردند. به یقین که همه افغانهای وطن دوست حد اقل در حرف کار بزرگ انجام دادند و حتی اگر پیشنهادات تجزیه به خاطر دریافت عکس العمل افغانها و به اصطلاح آزمایش آب پیش از غوطه ور شدن در آن هم بوده باشد، جواب مناسبی دریافت داشتند و ثابت ساخت که افغانها و فرزندان واقعی این خطه مرد خیز طالب افغانستان واحد و یک پارچه مانند یک باغ و گلستان قشنگ با داشتن گلهای رنگارنگ میباشند.

باز هم به تعقیب رد نظریات تجزیه طلبانه به سؤالی که پیش بینی میشد و باید هم مطرح میشد برخوردیم. آن اینکه پس چه باید کرد و این سوال اساسی و معقول از طرف شاعر عالیقدر محترم عبدالباری جهانی مطرح گردید متعاقباً تا امروز در حدود شصت نظر از طرف وطن دوستان افغان در تأیید و پشتیبانی از پیشنهاد آقای جهانی در مقابل سوال طرح شده چه باید کرد، باید کرد و هم پیشنهاد بوجود آوردن یک اجماع یا تشکل در قدم اول از بین جامعه افغانهای مهاجر در اروپا، امریکا و سایر نقاط جهان و بعد با دعوت و جذب حلقات داخل کشور حرکتی را غرض نجات از بن بست فعلی و شرایط وخیم وطن براه انداخته و از این طریق به رفع مشکل افغانستان که شامل (بحران فساد مالی و اداری، قاچاق مواد مخدر، ناامنی، زورگویی و انحصارطلبی، مداخلات کشورهای خارجی ساختار حکومت متشکل از متجاوزین به حقوق ملت افغانستان در سه دهه اخیر) نشانی شده، ولی به نظر من در پهلوی همه عوامل بالا موجودیت عساکر خارجی یکی از اساسی ترین نقطه گره های مشکل افغانستان میباشد و راه بیرون رفت قشون کشورهای خارجی از افغانستان باید سرلوحه همچو تشکل باشد. منورین ما بیانات و تحلیل مورخ نامدار کشور مرحوم غبار از موجودیت عساکر انگلیسی در پهلوی شاه شجاع در روز پذیرائی مردم از شاه موصوف منحیث وارث تخت و تاج افغانستان را باید آویزه گوشهای خود نماییم، رجوع کنید به افغانستان در میسر تاریخ جلد اول. فکر کنیم و مجسم کنیم موجودیت عساکر ملل متحد، نه ناتو را در فراهم آوری صلح و بازسازی کشور، البته بعد از خلع سلاح و خلع ید از جنگ سالاران متهم به ویرانی و جنایات در حق ملت افغانستان و همکاری مردم افغانستان را با همچو قوا در آبادی و وطنشان به عوض قشون ناتو.

تمام نظریات نویسندگان و صاحب نظران افغان در تأیید و بوجود آوردن همچو تشکل چرخ میزند ولی به صورت طبیعی که حق همه است، همچو حرکات شورا و اجماع سازها با تاریخچه نه چندان موفقیت آمیز آنها در مدت سی سال اخیر مورد سؤالی از آدرس های مختلف قرار میگردد بنا" در قدم اول. برای دریافت عدم موفقیت ما افغانهای مهاجر در بوجود آوردن یک اتحادیه واحد غرض بررسی و حل مشکل وطن، من دلایل ذیل را موجه میدانم.

عدم رشد سیاسیون مستقل ملی ناشی از سهل انگاری زمامداران گذشته افغانستان و حتی گفته میتوانیم جلوگیری از رشد همچو اشخاص و حلقات مستقل ملی، با ایدئولوژی ملی، هم آهنگ با شرایط اجتماعی افغانستان و خارج از نفوذ و خواسته های زمامداران حد اقل نود سال اخیر، بطور نمونه از ناکامی شهید میوندوال منحیث شخصیت مستقل ملی با سابقه صدارت و تا اندازه ای استطاعت مالی از زادگاهش در مقابل شخص ناشناسی در شورای ملی افغانستان. بلی رژیم های خصوصاً دوره شاهی و جمهوریت به صورت نسبی و با در نظر داشت شرایط فقر مادی افغانستان واقعا" درس خوانندگان با مدارج عالی علمی تقدیم اجتماع افغانستان کردند، ولی متاسفانه درس خوانندگانی که مجهز به ایدئولوژی ملی (عشق به وطن، عشق به مردم، عشق به منافع ملی افغانستان، وفاداری به ملت و منافع ملی نسبت به وفاداری به رژیمها، ایمان به مساوات و عدالت اجتماعی، عشق به باورهای مثبت مردم یعنی مذهب، کلچر، کلتور، عنعنات پسندیده، ایمان به راهها و روشهای علمی روشن کردن مردم برای تطبیق دیموکراسی، نه تطبیق ایدئولوژیهای بیگانه و ناسازگار به حال مردم افغانستان، توسط کودتاهای نظامی، و کودتا را به جای انقلاب عوضی گرفتن) باشند. به تعداد قلیل سر بالا کردند و این عده انگشت شمار که در اثر جبر زمان و ابتکارات شخصی به مدارج عالی علمی توأم با آمیزش در بین مردم جایگاهی در قلب مردم عادی کشور کسب کرده بودند، باز هم از

طرف رژیمهای خودکامه، نوکر اجنبی با تمایلات چپ و راست و گروه های نوکران ارتجاع سپاه بین المللی نیست و نابود شدند، و همان بود که میدان برای تاخت و تاز ایدئولوژیهای بیگانه، در تضاد با منافع ملی از نوکران شوروی سابق گرفته، تا گروههای اسلام سیاسی و نوکر اجنبی و هم طالبان تاریک اندیش آماده گردید. یک مثال خوب دیگر از رشد تحصیل کردگان ولی فاقد جایگاه ملی و نفوذ معنوی در بین توده های میلیونی مردم پیشنهاد یکی از صدراعظم سابق افغانستان در یک گرد هم آیی جمع غفیری از افغانهای مهاجر مبنی بر درخواست پذیرش اوشان و جامعه تحصیلکردگان و منورین افغان در رکاب، تیکه داران دین و سران مجاهدین ساحت پیشاور و مشهد و یا پذیرش مقامهای مشاوریت در احزاب جهادی ساخته آی اس آی با داشتن دیپلمهای بلند بالا از بزرگترین یونیورسیتی های جهان. و یا تیپ دانشمندان قرن بیست و یکم ما که ترکیب دولت انتصابی بن را براساس تقسیمات قومی و لسانی و انتخاب رهبر آن را بر اساس نشست باز شاهی بر سرش براساس محاسبات قرون اوسطایی و سرازیر شدن قشون بیگانه را بخت خداوندی و سرازیر شدن پوند و دالر را فراخ شدن روزی و روزنه آبادی به ملت افغانستان تعبیر نمودند، پس کجا شد بخت طالع خداوندی؟ روزنه و آبادی و صلح و دیموکراسی؟

آیا همچون تحصیلکردگان را روشنفکران دارای بینش علمی، تشخیص خوب از بد خصوصاً در تشخیص گروه ها، شخصیتها و سازمانهای مدعی خدمتگذاری به مردم ارزیابی کرده میتوانیم؟ الا اینکه این بار از گذشته ها آموخته باشند و ثابت سازند که نه تنها دارای دانش علمی هستند بلکه حد اقل در طی سی سال دانش مردمی هم آموخته اند و باز مردم را به سراب رهنمائی نمیکند. موضوع دیگری که تا اندازه زیادی باز هم مربوط میشود به عدم رشد سیاستمداران مستقل ملی دارای اندیشه های آزادخواهی و بانی ترویج مفکوره های استقلال و عدم وابستگی و رد نظریات انقیادگرانه که منجر به تسلیم طلبی، سازش و همکاری با گروه ها و منابع خارجی، رقبای سیاسی کشور متجاوز (شوروی سابق) گردید، همچنان جهاد و مبارزه آزادیخواهی در تحت رهبری رهبران فروخته شده و فاقد دانش و اندیشه ملی و نداشتن پشتوانه واقعی ملی، کم بها دادن به خون ملت افغانستان در مقایسه با دریافت کمکه های مالی و تسلیحاتی در نتیجه مثال از زیر باران برخواستن و زیر ناوه دان نشستن را واقعیت بخشید، و تا هنوز هم مفکوره های اتکا به خود و آزاد اندیشی در بین جامعه روشنفکری ما خریدار چندانی ندارد. خصوصاً با تبلیغات دامنه دار قدرتهای بزرگ جهان و خلع سلاح فکری روشنفکران جهان به شمول ما، یک لحظه بیاندیشیم، مردم، گروه و یا ملتی اگر به این نتیجه برسند که بغیر از وابستگی به یکی از قدرتهای بیرونی راه دیگری ندارند، عاقبت این نوع اشخاص، گروه ها و کشورها بکجا خواهد انجامید، بغیر از قبول وابستگی و لغزیدن در سراشیب نیستی چیز دیگری نخواهد بود. ولی طرز دید اتکا بخود به مفهوم تجرید کردن یک ملت از سیاست جهانی و دوستان واقعی توأم با در نظر داشت منافع ملی همه جوانب نیست، از دنیا باید بیاموزیم که چطور در تأمین منافع ملی خود به دورترین نقاط جهان میکوشند ولی ملت افغانستان نتوانسته است منافع ملی خود را در چوکات محدوده جغرافیائی خود تأمین کند.

عصر دیگری که باعث عدم موفقیت افغانهای مهاجر در خارج گردیده است بعلاوه نکاتی که برشمردیم عدم شناخت خود ما و توانمندیهای ما منحنیت منورین در بین اکثریت خاموش وطن و هم در بین جوامع که بحیث مهاجر زندگی میکنیم نشأت میکند. چون روشنفکران و منورین ما که هنوز هم خودها را در اجتماع افغانستان گل سر سید ملت بخاطر کسب دانش و مدارج علمی میدانند، که واقعا "ملت فقیر افغانستان با رسانیدن ماها به همچو مدارج عالی توقع خدمتگذاری به سطح عالی را هم مانند بهترین های خود داشت ولی باید از خودها بیرسیم که این وظیفه مقدس را آنچنان انجام داده ایم؟" اما برعکس همیشه در فکر مطرح کردن خودها در رأس امور و انجام کارهای بزرگ رهبری، رهنمائی و حتی در مواردی خودها را بدیلی در مقابل دولتمردان نشسته در ماتمسرای افغانستان میدانیم. به طور مثال تشکیل حکومت جلای وطن در امریکا در سالهای ۸۰ میلادی از طرف یک تعداد بیروکرانها و منورین محترم افغانستان در امریکا که بجائی نرسید، عوض بلند کردن صدای مردم خاموش افغانستان و افشای چهره های منحوس لیدران و نوکران آی اس آی که وظیفه اصلی روشنفکری و خدمت به مردم افغانستان در عقب جبهه بود.

بلی حرکات و تشبثاتی جهت ایجاد سازمانهای وقتا" و فوقتا" در خارج کشور صورت گرفته است و همه هموطنان تجاربی از همچو حرکات در گرد و نواحی خود دارند و من هم شاهد بعضی از این حرکات در بین مهاجرین افغانستان در طول این سالها بوده ام. مثلاً "انجمن مهاجرین افغانها در واشنگتن و حومه که غرض انسجام هموطنان برای کمک در جهاد افغانستان پایه گذاری شده بود، ولی نظر به جو فکری افغانها در ابتدای جهاد، در جهت تایید و پشتیبانی جهاد البته تحت رهبری همین سران مجاهدین که امروز همه از کارروائی هایشان در فغان اند و رد نظر بنده و چند همکار دیگر در جهت تبلیغ مفکوره اتکا به خود و تکذیب لیدران خود فروخته که به گفته آقای سیستانی باید از هفت خوان رستم عبور میکرد که نکرد. و بالاخره آن تشکل هم بعد از مدتی از هم پاشید. چندین تشکل ها و ابتکاراتی باز هم صورت گرفت که نظر به دلایلی که برشمردیم به موفقیهائی نرسیدند، از جمله انجمن تساند به

صورت عموم متشکل از طرفداران شاه سابق، انجمن مهاجرین افغان به ابتکار محترم آقای حفیظ الله کرزی که تا حال فعال است و تنها به خدمت در امور کمکهای خیریه میپردازد.

در این مقطع باید از تپ و تلاشهای بخصوص آقای نبیل مسکینیار گرداننده تلویزیون جهانی آریانا در ایالت کلیفورنیا باید یاد آوری نمود، در این مدت بوقفه ها به اثر پیشنهاد و ابتکار آقای مسکینیار و در یکی دو مورد دیگر با همکاری شخصیت‌های دیگر افغان در امریکا براه انداخته شده از قبیل بوجود آوردن یک گروپ فشار و یا به اصطلاح امریکایی ها لابی که منتج به انتخابات در ایالت‌های نیویورک، واشنگتن و کلیفورنیا گردید ولی باز هم به دلایلی که برشمردیم بدون کدام نتیجه ای از هم پاشید. تشکیل و اعلام انجمن صلح باز هم از طریق تلویزیون آریانا با پیشنهاد آقای مسکینیار در همکاری محترمانه شخصیت‌های شناخته شده در جامعه افغان‌های مهاجر مانند استاد محترم پروفیسور عبدالستار سیرت، محترم داکتر عبدالله کاظم، محترم آصف وردک، محترم حسن امیری از امریکا و محترم حیدر داور از آلمان و البته شخصیت های دیگر. به تازگیها باز هم در اثر ابتکار آقای مسکینیار پیشنهاد کاروان صلح که سر و صدای زیادی کرد ولی رو به سردی گرائید. بلی تپ و تلاشهای همچو اشخاص مانند آقای مسکینیار در فراهم آوری پلتفورم برای افشا کردن جنایت پیشگان سه دهه اخیر توسط خانم مبارز سجیه جان و آقای علومی و دیگر همکاران تلویزیون آریانا قابل قدردانی و ستایش است. همچنان فعالیت‌های محترم عارف عباسی در تلویزیون پیام افغان چنانچه نوید آمادگی جوانان مهاجر افغان را جهت همبستگی و انعکاس صدای مردم افغانستان در جامعه جهانی و کار کردن در این راستا خود نمونه دیگری از آگاهی قشر جوان افغان میکند. نقش این تلویزیونها در بسیج آینده افغانها در سراسر جهان و رسانیدن پیامهای مهاجرین خارج از کشور برای اکثریت خاموش داخل کشور و بسیج آنها نقش حیاتی دارد. یکی دیگر از دلایل ناکامی تشبثات در بوجود آوردن همچو ارگانها برداشتن به اصطلاح سنگ بزرگتر از توانمندی تشبثات و هم عدم پیش نگرایی عمیق در اهداف همچو پیشنهادات است مثلاً با در نظر داشت توانمندی ها، محدودیت ها و امکانات ماها سوال هائی که فرضاً اصلاح کیها؟ آیا اصلاح پذیر هستند؟ نشانه های اصلاح پذیری در سرشت دارند؟ و یا در موارد پیشنهاد کاروان صلح فرضاً، صلح کیها با کیها؟ صلح در چه شرایط، صلح چه را تامین میکند؟ صلح کی ها را روی کار میآورد؟ من فکر میکنم که بدون ارزیابی موقف خودها، جایگاه خودها در اجتماع داخل و خارج کشور، و تعریف مشخص از اهداف انجمن یا اجماع، عناصر تشکیل دهنده اجماع و بالاخره طرح موضوع براساس امکانات ماها و سبک و سنگین کردن مسئولیت هائی که طالب برداشتن آن هستیم، همه میتواند در موفقیت و ناکامی اقدامات بعدی نقش اساسی داشته باشند.

با حرفهائی که گفته آمدیم و با تجربه از راه پیمایان ملت‌های دیگر در چلنج های مشابه و آموختن از شکست های قبلی، یکی از اهداف و سرلوحه تشکل های گذشته لابی یا اعمال نفوذ برای تصامیم کشور های درگیر در معضله افغانستان بوده است ولی این هدف عمده و اصلی که به نظر من وظیفه اصلی روشنفکران خارج از کشور را تشکیل میدهد، در گذشته ها نسبت عدم تجربه و نیافتن وسایل موثر اعمال نفوذ در این کشورها که عبارت از اشخاص و تیم کاری که برخوردار از پشتیبانی ملی در داخل کشور، و هم شهرت جهانی بخصوص در کشور میزبان میباشد، یا به عباره دیگر اشخاص یا تیمی باشد که در کشور میزبان دارای شنونده و پلتفورم غرض گرد هم آوری طرفداران هرچه بیشتر برای تحقق آرمانهای ملت افغانستان باشد. خدا کند بر بزرگان و محترمان عالیقدر و خصوصاً آنهائی که در بین اجتماع افغان‌های مهاجر، صاحب نام و نفوذ معنوی هستند بر نخورد، ولی واقعیت را باید پذیرفت مبنی بر این که همین مهاجر بودن در بسا کشورها حیثیت ماها را در نزد مردمان یا سیاستمداران کشور های میزبان به سطح همشهریهای درجه دوم و حتی سوم با وجود دانش، درجه تحصیلات عالی و سوابق کاری پائین آورده است و حتی با داشتن حقوق طبعه بودن چه بخواهیم و چه نخواهیم، یا به عباره دیگر خود همین آوارگی و فقدان وطن آزاد حیثیت همه را پائین آورده است. اگر از مثال تیم لابی و اعمال نفوذ ملت یهود در امریکا بگذریم که قابل مقایسه با ما نیست، حد اقل از تجربه مهاجرین، محصلین و دیگر اقلیت ها در امریکا استفاده کرده میتوانیم. فرضاً حلقهات مبارز مردم افریقای جنوبی در مبارزه بر ضد اپارتایت (تبعیض نژادی) را اگر سرمشق قرار دهیم آنها با وجود به زندان بودن رهبران مبارز شان مانند نلسون ماندلا و صدها مبارز دیگر آنچنان از نام ماندلاها و شهرت جهانی آنها در بین مردم افریقای جنوبی و جهان استفاده کرده اند که مهاجرین افریقای جنوبی با دعوت از مبارزین خود مانند کشیش مشهور دژمند توتو که شهرت جهانی داشت و با استفاده از موقعیت ملی خود و پشتیبانی قشر مهاجر افریقای جنوبی با ابراز بیانیه ها در یونیورستی ها، راه پیمائی ها، اشتراک در جلسات کنگرس امریکا و پارلمانهای دیگر کشورهای جهان در جلب حمایت هرچه بیشتر گروپها، شخصیتها، کنگرس منها و نمایندگان پارلمانها و ذهنیت عامه این کشورها کوشیدند. آنها چنان شور و غوغائی در اجتماع امریکا برپا کردند که موفق شدند سیاست طرفداری از حکومت تبعیض طلب افریقای جنوبی را به سیاستهای طرفداری از ملیون افریقای جنوبی و رهائی نلسون ماندلا و بالاخره سقوط رژیم نژادپرست افریقای جنوبی تبدیل کنند.

د پائو شمیره: له ۳ تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولی

حالا اگر بزرگان بر من قهر نشوند و همه ما و شما نظر به دلایلی که در چند صفحه قبل بیان نمودم و هم احتمال رژیمهای گذشته را در تربیت کدر رهبری سالم و توانمند که در صورت نبودن و از صحنه بدر شدن خودشان ملت سران با معیارهای پذیرفته شده ملی و نفوذ مردم در خود داشته تا بدیلی باشند که ملت بدور این چنین شخصیت ها جمع شده و خلاء رهبری را پر کنند، که نشد. بنا" در مقطع فعلی و با همه دلایلی که بر شمردم پیشنهاد میکنم که از اول مرحله مبارزین و مجاهدین واقعی و شخصیتهای ملی و وطنخواه داخل کشور را در **همچو اجماع پیشنهادی محترم باری جهانی برای تامین آرزومندی های ملت افغانستان که شامل خلع سلاح و خلع ید از مفسدین جنگ** سالاران متهم به جرائم حقوق بشر، کشتار مردم و ویرانی مملکت که همه در بوجود آمدن یک دولت برخاسته از مردم که نمایندگی از اکثریت خاموش وطن کند بر آورده خواهد شد نه از صلح و شراکت با گروههای طالبان و دیگر گروههای ناپاک و تکمیل شرکت سهامی دولت فاسد یاری دهیم.

برای برآورده شدن این آرزومندی و پیشنهاد همچو شخصیتها و چهره هایی که بتوانند آواز برحق ملت افغانستان را جهت تغییر روش و تغییر سیاستهای کشورهای آمریکا و اروپا که بتوانند با محبوبیت کسب کردن در داخل کشور و شهرت جهانی و داشتن پلتفرم آماده در اجتماعات خارج کشور، با بیان حقایق واقعی و درد و رنج ملت افغانستان، جلب حمایت مردم عادی اروپا و آمریکا را که عمیقاً با داشتن بیش از ۱۵۰ هزار عساکر خود در افغانستان شامل بحران در افغانستان هستند، کسب نمایند، این مأمول برآورده نخواهد شد تا که تمام قلم بدستان، منورین، چیزفهمان و دانشمندان خارج کشور توأم با همکاری با گروه ها و شخصیت های داخل کشور که درد مشترک دارند، از اختلافات قومی، قبیله‌ای، لسانی و مذهبی، بزرگ بینی خود ها و کوچک بینی دیگران دست نکشیده، با اتحاد و اتفاق و حسن نظر به یکدیگر دلسوزانه قرار نگیریم. من با شناختی که از یکی دو همچو شخصیتها در چند سال اخیر آن هم بیشتر از طریق رسانه ها حاصل نموده ام فکر کنم که این وظیفه را خانم ملالی جویا با داشتن شهرتی جهانی و مقام ارزشمند معنوی که نه تنها در بین اجتماع افغانستان کمائی کرده است بلکه با استقبال و پذیرائی گرمی که در جوامع آمریکائی و اروپائی از وی صورت میگیرد، آوازش شنونده دارد، در مطبوعات جهان و حلقه های صلح طلب پلتفرم دارد، در پارلمانها و یونیورسیتی های جهان مورد پذیرش است، حتی در بین نمایندگان پارلمان آمریکا طرفدارانی داشته و خصوصاً "گروه نمایندگان مجلسین سنا و کانگرس آمریکا که طرفدار صلح و بیرون رفت آمریکا از معضله افغانستان هستند با دعوت از وی طالب نظرش در مورد حل قضیه افغانستان میگردند که مسافرت سال گذشته ملالی جویا در آمریکا و ملاقاتهایش با نمایندگان مردم آمریکا وی را در موقعیتی قرار داده است که میتواند سخنگوی با ارزشی برای آرمان مردم افغانستان البته با همراهی و پشتیبانی همه حلقات و صاحب نظران مقیم خارج باشد. شخصیت دیگری که اگر منورین ما منحیث روشنفکران واقعی و به دور از تعصبات عمل کنند من آقای محترم بشردوست را که هم با کسب آرای واقعی و بدون تخلف مردم افغانستان مقام سوم ولی در حقیقت مقام اول را کسب نموده است، با صداقت، ایثار و فداکاری و گذشت از مقام و چوکی، تقوای انسانی و خدمتگذاری بکافه مردم افغانستان، خارج از تعصبات قومی، مذهبی و لسانی توانسته محبوب قلوب اکثریت مردم گردد و بدینوسیله در سطح جهان هم شهرت و محبوبیت را کمائی نموده است، شخص دومی است که میتواند در همکاری با دیگر شخصیتها سهم بسزائی در بلند کردن آواز ملت مظلوم افغانستان داشته باشد، در پهلوی این دو شخصیت دعوت از شخصیتهای علمی داخل کشور که با نامهایشان از طریق رسانه های جمعی آشنائی حاصل شده است از قبیل استادان پوهنتونهای افغانستان مانند استاد محترم ویدیر صافی، استاد محترم استانیکیزی، استاد محترم یون قابل تذکر است، البته دوستان دیگر اگر شناختی از سازمانها، احزاب مبارز و شخصیتهای علمی و سیاسی داخل کشور داشته باشند و به این لیست در همکاری، همراهی با بزرگان، دانشمندان افغان در اروپا و آمریکا، پاکستان، ایران، استرالیا و دیگر نقاط جهان بیفزایند که چه بهتر به غنای این لیست اضافه گردد.

بگذارید بگویم هموطنان دردمند، مادر وطن سالها است که بدرت تجزیه و همپاشی غرق شده است پس بیایید با اتحاد و همبستگی همه اقوام برادر، ترک تعصبات از هر رنگ، تنگ نظری ها، خود بزرگ بینی ها، تحمل پذیری نظریات دیگران و بالاخره جلوگیری از اشتباهات گذشته و ارج گذاشتن به فرزندان دانشمند، وطنپرست و پاک نهاد خود و استفاده از وجود معنوی شان در راه آزادی و آبادی کشور بکوشیم، و آنها را در امر مبارزه شان در راه آزادی وطن یاری دهیم. آخر حیف نیست که دیگران از مبارزین و قهرمانان ما استقبال کنند ولی ما در صدد تخریبشان برآئیم و با حسادتها منافع ملی را قربانی منافع نظریات تنگ نظرانه خود کنیم. بگذارید اگر یک بار هم شده از مرده پرستی بدر آئیم و بر زنده پرستی رو آوریم، سخن آخر این که بیایید مبتکر عمل شویم تا مبتکر عکس العمل، تا کی بلیک ویل ها و گالبرایت ها ما را تکان دهند، بیایید طرح را خود بریزیم و در پیاده نمودن آن صبورانه بکوشیم، درازمدت بنگریم تا قصیرالمدت.

د پائو شمیره: له ۴ تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولی

در اخير تذکرات چندی از نکات ياددهانی محترم فيروز سربلند از کابل عزيز را در نظرخواهی و نظر داشت آن را در تشکل پیشنهادی مورد تأييد ميدانم و همچنان گفتار مبارز قرن نوزده کشور غلام قادر خان اويپانی را که میگفت سکه میزنم بر زر تا صاحبش پیدا شود، میتواند مایه امیدواری همه ما بشمول محترم سيستانی صاحب در تمویل مالی همچون گردهم آئینها شود و متیقناً شخصیت محترم حاجی صاحب فضل الرحمن ، طوریکه محترم سيستانی صاحب ترسیم نموده اند انشاءالله که در سخاوت و مناعت نفس کمتر از غلام قادر خان اويپانی نیستند.

با امید اتحاد و همبستگی

د پانو شمیره: له ۵ تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ